

لو سیون و انقلاب فرهنگی در چین



توفان آراز

برای زیستن باید گشت!
برای دوست داشتن باید نفرت داشت!
برای نوشتن باید زیست و دوست داشت!

لو سیون
(Lu Xun)
(۱۸۸۱ - ۱۹۳۶)

لو سیون (نام واقعی: چو شوین (Chou Shu-jen) از بزرگ ترین نویسندگان مدرن چین محسوب می گردد، و نامش با انقلاب فرهنگی در چین سرشته است. رهبر چین سرخ مائوتسه دون (Mao Tse-tung) (۱۸۹۳ - ۱۹۷۶) درباره لو سیون بر این بود: "لو سیون فر-مانده عالی انقلاب فرهنگی چین است؛ او نه تنها یک ادیب بزرگ، بلکه یک متفکر بزرگ و یک انقلابی بزرگ است. (...). لو سیون در جبهه فرهنگی بمثابه نماینده اکثر-

یت عظیم ملت در تعرض بمواضع دشمن درست ترین، دلیرترین، استوارترین، وفادار-ترین و پرشورترین قهرمان ملی است (...). سمتی که لو سیون درپیش گرفت، همان سمت فرهنگ نوین ملت چین است.^۱

موطن لو سیون، یکی از سرزمین های کهن مشرق زمین، از حدود سال ۱۸۰۰ میلادی به مثابه امپراتوری تحت حکومت سلسله فئودالی فاسد و ستم پیشه چینگ (Ching) (۱۹۱۲-۱۶۴۴) رو به فروپاشی گذارده بود، و این جریان فروپاشی در دوره تزو سی (Tzu Hsi) (ملقب به "بودا پیر" و "ملکه بیوه") (۱۹۰۸-۱۸۳۵) به حد کمال رسیده بود. آخرین قیصر چین، پو یی (Pu Yi) (۶۷-۱۹۰۶ / سلط. ۱۱-۱۹۰۸)^۲ نیز صرفاً قیصر از نام بود. پس از "جنگ تریاک"^۳ اوضاع داخلی چین به وخامت کامل گرایید. "پیمان نانکن" راه ورود نه تنها انگلستان، بلکه چند دولت استعماری اروپا و آمریکای شمالی را به چین گشود، و منجر به اعطاء امتیازات به این دول و پیدایش مناطق نفوذ غربیان در چین گردید. در نیمه آخر سده ۱۹ چندین قیام بی نتیجه برعلیه تحقیرات ملی ناشی از سیاست استعماری خارجیان در چین روی داد.

مانو



راه پیمایی بزرگ ارتش سرخ

در طول حیات لو سیون چندین واقعه تعیین کننده، برخی با اهمیت تاریخی در چین رخ دادند، که او به تفسیرشان در داستان ها، مقالات و رسالات عدیده اش پرداخته است:

در ۱۹۰۰ "قیام مشث زنان"، که به وسیلهٔ خارجی‌ان مقیم چین مسلحانه سرکوب گردید، و مآلاً موقعیت سروری طلبانهٔ غرب در چین با تبدیل این کشور به نیمه-مستعمره تحکیم گشت.

انقلاب بورژوازی ۱۹۱۱^۴، انقراض سلسلهٔ چینگ در ۱۹۱۲، و برقراری جمهوری با ریاست دکتر سون یات سن (Sun Yat-sen) (۱۸۶۶-۱۹۲۵).

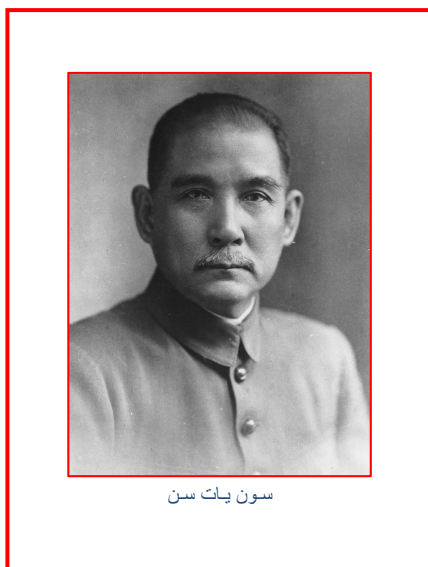
ضدانقلاب ژنرال یوان شی کای (Yuan Shih-kai) (۱۸۵۹-۱۹۱۶)^۵ در ۱۹۱۳.

انقلاب فرهنگی دانشگاهیان و دانشجویان در ۱۹۱۹.

تأسیس حزب کمونیست چین (Kungch) (ántang) در ۱۹۲۱.

لشکرکشی متحد کمونیست‌ها و گومیندان (Kuomintang) - ایجاد شده به دست سون یات سن در ۱۹۱۲ - به شمال در ۱۹۲۶^۶.

کشتار انبوه کارگران انقلابی در شانگهای (Shanghai) به دست نیروهای چیانگ کای شک (Chiang Kai Shek) (۱۸۸۷-۱۹۷۵) در ۱۹۲۷.^۷



سون یات سن

راه پیمایی بزرگ ارتش سرخ.^۹

تشکیل جبههٔ متحد ضدژاپنی در ۱۹۳۶، که

مبدأ تصرف قدرت سیاسی از سوی کمونیست‌ها در ۱۹۴۹-۱۳ سال پس از درگذشت لو سیون- و اعلام جمهوری توده‌ای چین به وسیلهٔ مائو در ۱ اکتبر سال مزبور گردید.

لو سیون فنودالیسم چین را "خانهٔ آهنین بدون پنجره"، که ساکنینش به آهستگی خفه

جنگ تریاک - قیام مشث زنان



می شدند، و صف نمود.^{۱۰} او از طریق مشاهدات و تجربیات اجتماعی دریافت، که دو عنصر مهم سرکوب فئودالی توده مردم به دست طبقه حاکمه - که به قول او " حرف نمی زنند، می گشند."^{۱۱} - عبارت بودند از: آموزشات واپس گرایانه کنفوسیوس (Koung Fou-tseu) (۴۷۹- ۵۵۱ ق.م) و زبان نوشتاری بسیار مشکل چینی. آموزشات کنفوسیوس اساس فرهنگ و نظام اجتماعی چین را تشکیل می داد، و از جمله شامل این بود، که مردم کارگر تنها سزاوار استثمار، حفظ شدن در بردگی و تحت حکومت اند. عصیان نیز یک جنایت است. از قلم لو سیون خوانده باشیم: " کنفوسیوس کمافی السابق دارای عنوان باابهت " کامل ترین و مقدس- ترین پادشاه فرهنگ" بود. (...) طبقه حاکمه سبب اشتها کنفوسیوس در چین بود؛ او را به یک دانشمند برای خود و آنانی که سودای حکومت داشتند، تبدیل نمود، یعنی به یک دانشمند که هیچ ارتباطی با مردم عادی نداشت. (...) او تهی از احساس برای خلق بود."^{۱۲} و درخصوص زبان نوشتاری چینی نوشته است: " اگر علائم نگارش گذاری در نوشتار چینی حذف نشوند، چین نابود خواهد گردید. زبان نوشتاری دشوار چینی مسبب آنست که بخش اعظم خلق چین رابطه ای با فرهنگ های پیشرو دنیا ندارد. درحال حاضر جنبش نوسازی زبان نوشتاری به نتایج خوب بسیاری دست یافته است، به رغم این که دیوان سالاری (bureaucratie) با تمام قوا در تلاش جلوگیری از توسعه آنست. زیرا دیوان- سالاری از بیداری خلق چین و استفاده اش از این سلاح برای کسب دانش می- ترسد."^{۱۳} (جنبش مورد نظر لو سیون جنبشی بود، که هدف تسهیل یا حذف علائم نگارش گذاری در نوشتار چینی، و پیاده ساختن یک جنبش ادبی را تعقیب می نمود.)

لو سیون در نوول " قربانی سال نو"، که داستان آن از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۴ در یک شهر کوچک چین روی می دهد، به توصیف زندگی زن کارگر عادی ای می پردازد. زن را تحقیر می کنند، می فریبند، توهینش می کنند، بی کس و یاورش می سازند، همان بلایی که میلیون ها زن در چین فئودالی به آن دچار بودند. اما آن چه زن را خرد کرده، ازپای درمی آورد، نه بلای درآمده بر سر او و رفتار غیرانسانی با وی، بلکه اخلاق فئو- دالی و خرافات می باشد؛ اخلاق و خرافاتی که به منزله ترور و شکنجه روانی است. لو سیون در نوولش نشان می دهد، چگونه فشار اجتماعی تدریجاً زن را در وضعیتی تار عنکبوت وار به اسارت می کشد، تا در نهایت او را مجبور از گرفتن سرنوشتش به دست خویش سازد. به طور کلی تولد به صورت جنس مؤنث در چین قدیم به منزله تولد برای سرکوب شدن بود. دختر نوزاد مخلوقی ناخواسته به شمار می رفت. او بار اقتصادی بر دوش خانواده بود، که معمولاً از فقر و نیاز رنج می کشید. بنابراین اغلب دختر نوزاد را بلافاصله پس از تولدش می گشند. اگر او اجازه بقاء را می یافت، والدین در اوقات قحطی یا برای بردگی یا روسپیگری می فروختندش تا برای بقیه خانواده غذا تهیه کنند. و یا وقتی که دختر به سن بلوغ می رسید، والدین او را درازاء یک شیربهاء به عقد ازدواج کسی درمی آوردند. همسرگزینی یک توافق حقوقی و اقتصادی بین والدین زوجین بود، نه بین خود زوجین. سازمان اجتماعی در چین مبتنی بود بر خانواده های کاملاً ثابت، و

اگر زنی درصدد ترک خانواده اش برمی آمد، از هیچ امکانی برای بقاء برخوردار نمی- بود. او تحصیلکرده نبود. سیستم تحصیلی قانوناً به روی زنان بسته بود، و یگانه امکان او برای خوداداری روسپیگری بود. آموزش کنفوسیوس درمورد زنان در نوشته ای از او تحت عنوان Lun Yu (گفتگوها) - که سنه در جامعه خرافات زده چین از آن پی روی می گردید - عقب مانده ترین آموزش قابل فکر بود. لو سیون واقف بود به این که زنان

چین فنودالی نیمی از جمعیت را تشکیل می- دادند، و بنابراین آزادسازی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه چین بدون آزادسازی همزمان زنان تصویری واهی می بود. یگانه راه اصولی پالایش ادراک عقب مانده جامعه چین از زن به مثابه انسان و شهروند، مبارزه زنان به صورت بخشی جدایی ناپذیر و حیاتی از مبارزه عمومی جامعه بود. او نوشته است: " ما باید پیگیرانه برای آزادسازی - در حوزه های اقتصادی و اخلاقی - بستیزیم. تنها با آزادی جامعه فرد آزاد می گردد. همزمان ما باید برضد آن زنجیرهایی بستیزیم که امروز تنها زنان حامل شان اند." ^{۱۴} به اخلاق فنودالی، خرافات فنودالی و تحقیر و ستم به زنان،



اسنو

نادانی سازمان یافته افزوده می گردید: بخش اعظم مردم چین عمداً در نادانی نگاه داشته می شدند، چه، زبان نوشتاری چینی با چند هزار علامت تنها برای کسانی قابل فراگیری بود، که از سال ها وقت آزاد برای آن امر برخوردار بودند، یعنی برای اغنیاء. وانگهی، تحصیل در چین فنودالی عبارت می شد از آموختن سیزده کلاسیک، از جمله آن ها چهار کتاب منسوب به کنفوسیوس. لو سیون می گفت: " ما آدم داریم، صدا نه." ^{۱۵} خلق " صامت" چین به دلیل ناآگاهی اجباری و آزاد بودن ملاکین در اداره اراضی به میل و دلخواه شان و تصاحب بهره آن ها قربانیان قحطی- ها می گردیدند. روزنامه نگار ادگار پارکس اسنو (Edgar Parks Snow) (۱۹۰۵-۷۲) - که مانو او را " دوست خلق چین" نامیده است - در اثر مشهورش تحت عنوان **Red Star Over China** (ستاره سرخ بر فراز چین) (۱۹۳۷) ^{۱۶} درباره قحطی " مزمن" در چین در دهه ۳۰ سده بیستم چنین نوشته است: " من جنازه های تازه در خیابان های ساراتسی (Saratsi) دیدم، و در روستاها قبوری به چشم خورد که در آن ها چندین دوجین قربانی قحطی و بیماری قرار داده می شدند. اما این مشاهده شوکه کننده من نبود. شوکه کننده این بود که در شهرها (...) گندم و غذا موجود بود، و ماه ها نیز موجود بوده است. در پکن و تین تسین (Tien-tsin) و سایر شهرها هزاران تن آرد و ارزن توسط کمیسیون قحطی (Famine Commission) (بیش تر از راه کمک های خارجی) جمع آوری گشته بود، ولی بی آن که امکان ارسالش وجود داشته باشد. چرا نه؟ زیرا در چین شمال غربی هواخواهان سیاست نظامی مایل به کاربرده

شدن کامیون های شان به مقصود حمل غلات نبودند، و زیرا در چین شرقی بعضی ژنرال های گومیندان تمایلی به ارسال کامیون های شان به غرب نداشتند - نه حتی در اوقاتی که موضوع بر سر کمک رسانی به گرسنگان بود -، چرا که می ترسیدند رقبای شان کامیون ها را تملک کنند. " نتیجه چند میلیون - شاید ۶ میلیون - چینی در اثر گرسنگی به هلاکت رسیدند. و این درحالی بود، که ژنرال ها، ملاکین و سرمایه داران سرگرم احتکار غلات، غصب اراضی وسیع و استعمار دهقانان از طریق بهره مالکانه و رباخواری شدید بودند. مائو نوشته است: " ترقی مالیات دولتی، افزایش بهره مالکانه و نرخ ربح بوسیله مالکان اراضی، تشدید دائمی مصائب جنگ همه و همه باعث بروز قحطی و راهزنی در سراسر کشور شده، و بالنتیجه توده های وسیع دهقانان و تهی استان شهری مشکل میتوانند زنده بمانند."^{۱۷}

این ها بودند از جمله مشخصات فئودالیسم چین، یعنی وضعیتی که لوسیون " خانه آهنین بدون پنجره" وصفش نمود. این خانه، اما، تخریب ناپذیر نبود، و در نهایت نیز تخریب گشت. و درزمره آنانی که امکان و چگونگی تخریب آن را نشان دادند، لوسیون بود.

لوسیون تعلق به یک خانواده به فلاکت نشسته در شهر شائوسینگ (Shaohsing) در ایالت چکیانگ (Chekiang) داشت. او طی حیاتش فرصت مشاهده یک رشته جریانات و رویدادها را یافت، که بطناً چین فئودالی را با کل ایدئولوژیش دفن نمودند. در مدرسه به او منحصراً کلاسیک های کنفوسیوس آموخته شد. ولی او راه یک پُست و امتیازات را دنبال ننمود، که به روی اکثر چینیان بسته بود. او به جای اتمام تحصیل کلاسیک ها و نوشتن رساله اجباری " پاکو" (Pa-ku)، که هموار سازنده راه بر پُست و امتیازات بود^{۱۸}، تحصیل در رشته طب در ژاپن را از ۱۹۰۲ ترجیح داد. ولیکن تجربه ای در ژاپن ضمن تحصیلات برنامه او را برای آینده تغییر داد. زمانی بود که جنگ ژاپن - روس (۱۹۰۵ - ۱۹۰۴) - که به شکست روس انجامید - جریان داشت، و معمولاً فیلم هایی از آن جنگ را در معرض تماشای عموم قرار می دادند، و تماشاگران را وادار از کف زدن برای سربازان ژاپنی در فیلم ها می ساختند. یکی از آن فیلم ها روزی در سالن سخنرانی دانشگاهی که لوسیون آن جا به تحصیل سرگرم بود، به نمایش گذاشته شد، که تماشایش لوسیون جوان را منقلب ساخت. می نویسد: " زمان زیادی می-گذشت که من چیزی از هممیهناتم دیده بودم. روزی فیلمی دیدم که چینی هایی را نشان می داد؛ دست های یکی از آن ها از پشت بسته شده بود، و دیگران گرداگرد او ایستاده بود-ند. مردان بزرگ و نیرومندی، که ظاهراً بدون احساس و عاطفه بودند. به قول راوی [در فیلم] مرد دست بسته یک جاسوس بود، که برای روس ها کار کرده بود، و اکنون به-

صورت یک اخطار به دیگران می‌بایست به دست نظامیان ژاپنی اعدام گردد. چینی‌های ایستاده در پیرامون او تنها به مقصود لذت بردن از صحنه در آن جا بودند.

من قبل از به اتمام رسیدن دوره ششماهه راهی توکیو (Tokio) شدم، زیرا - پس از تما- شای آن فیلم - احساس کردم چین به دانش طب احتیاج نداشت. من درک کردم که آدمیان در کشوری ضعیف و توسعه نیافته - بی تفاوت به این که چقدر قوی و سالم نیز باشند - تنها بدرد تماشاگران بی عاطفه یا قربانیان بی اراده یک اعدام در معرض عموم بودن می- خوردند. در برابر این، بیماری و مرگ بی معنا بود. مهم‌ترین امر، بنابراین، تغییر دادن ادراک آدمیان بود، و وقتی که در این نقطه زمانی به نظرم رسید ادبیات بهترین وسیله ایجاد یک چنین تغییری بود، تصمیم گرفتم یک جنبش ادبی آغاز کنم.^{۱۹} پس از آن که او تجربه کرد، و فهمید که خلق چین سرکوب می‌گردیدند، و اجازه سرکوبی خود را می- دادند، دانش طب را فدای ادبیات و تدریس ساخت، زیرا آن چه درحقیقت در جامعه چین عمده نیازش حس می‌شد، تنویر، تحریک و تبلیغات بود.

لو سیون در ۱۹۰۹ به چین بازگشت تا به عنوان نویسنده و مترجم به فعالیت به- پردازد. و این کار به هیچ وجه ساده و بی دردسر نبود. کوشش‌های زیادی از جانب بد- خواهان برای لکه دار ساختن او، ایداء‌ها و تهدیداتش صورت گرفت، اما بی آن که خللی در اراده آهنینش در پیشروی در راه مخاطره آمیز انقلاب وارد آید. چنان که مائو در مقاله "درباره دموکراسی نوین" ذکر کرده است: "لو سیون مردی است که استخوانش از همه محکمتر است و عاری از هیچ بنده‌واری و تملق می‌باشد، و این برای خلق‌های مستعمر- ات و نیمه مستعمرات صفت فوق العاده ذی‌قیمتی است."^{۲۰} این حقیقتی است که لو سیون از حیث تمامیت اخلاقی و سازش ناپذیری بر سر اصول در میان شخصیت‌های فرهنگی چین نمونه بود. چن (Chen) نام، از تروتسکیست‌های چینی - که به دنبال شکست قیام انقلابی در چین در ۱۹۲۷ پدیدار گردیده، در ۱۹۲۹ تشکیل گروه کوچکی را دادند، و از جانب کمونیست‌ها به فعالیت ضدانقلابی و جاسوسی متهم گردیدند - ضمن نامه‌ای مورخ ۳ ژوئن ۱۹۳۶ به لو سیون نوشت: "من بیش از ده سال دانش، نویسندگی و تمامیت اخلاقی شما را ستوده‌ام. زیرا درحالی که متفکرین بسیاری در باتلاق فرد- گرایی سقوط کرده‌اند، تنها شما مبارزه را بدون دست کشیدن از بیان نقطه نظرات تان ادامه داده‌اید. ما از پی بردن به انتقاد شما از نظرات مان مفتخر خواهیم شد."^{۲۱} لو سیون اعتنایی به حملات کوتاه نظرانه و فرومایگی بد سیرتان نسبت به او نداشت:

"ابروان را بالا می‌کشم، و در برابر آن هزارانی که انگشت خود را بسوی من نشانه رفته‌اند، بی اعتناء می‌ایستم."^{۲۲}

او در مقام نویسنده، یعنی وجدان جامعه، ادبیات را همزمان به مثابه وسیله‌ای برای آموزش و راهنمایی خلق سرکوب شده و استثماری شده و تحقیر شده و سلاحی برای هدف گیری و حمله به دشمنان خلق از هر رنگ و در هر لباس به کار بست. و ادبیاتی که بدان توسل جست، ادبیات پرولتاریایی بود، که آن را چنین تعریف کرده: "ادبیات

پرولتاریایی جزئی اساسی از مبارزه آزادی بخش پرولتاریا است، و آن هماهنگ با قدرت پرولتاریا در جامعه رشد می کند.^{۲۳}

لو سیون به جنبه سیاسی ادبیات و ظرفیت کاربردی آن در تحولات جامعه اش، حتی به صورت ابزار تبلیغ سیاسی - ایدئولوژیک (آپتن بیل سینکلیر، کهتر (Upton Beall Sinclair Jr.)) (۱۹۶۸ - ۱۸۷۸)، نویسنده سوسیالیست، می گفت: " همه ادبیات تبلیغات است."، الویت بخشیده، جنبه هنری را تحت الشعاع قرار داده بود، چنان که در مقدمه اش بر نخستین مجموعه نوول خود، فریاد، خاطرنشان ساخته است: " واضح است که روایات من به حد نازلی می توانند آثار هنری به نظر رسند." همان گونه که برای او پیکار عملی بر پیکار ادبی به طور امری مسلم برتری داشت: " یک شعر نمی تواند یک ژنرال را به رماند، اما یک گلوله توپ می تواند." ^{۲۴} لحن لو سیون در نوشته هایش نیز اغلب جسورانه، تحریک آمیز و شدید است. زبان ادبی لو سیون را می توان با همان اصطلاحی مشخص ساخت، که اسپن لینگه هاواردس هلم (Espen Linge Haavardsholm) (و. ۱۹۴۵)، نویسنده، زبان شعر خلقی را با آن مشخص ساخته است: " زبان قدرت" (Maktsspråk)، و در توضیح آن نوشته: " شعر یک خلق باید شعری باشد، که از نو زبان را به صورت وسیله ای برای اشتراک، خبر، همبستگی و قیام آزاد سازد." ^{۲۵}

لو سیون دارای استنباط خیالی از انقلاب نبود، بلکه آن را واقعیتی خشن می - انگاشت، که نمی توان با دستکش ابریشمی به مقابله اش رفت: " یک انقلاب واقعه ای دردناک آغشته به خون و آلودگی است. برخلاف تصور شاعران آن زیبا و جذاب نیست. یک انقلاب امری کاملاً زمینی است، که تکالیف ناخوشایند و دشوار بسیاری را به همراه خود می آورد. آن چنان که شاعران تصور می کنند خیالی نیست." ^{۲۶} لو سیون انقلاب را راه پیمایی توقف ناپذیر تاریخ بشریت به پیش تلقی می نمود، و می گفت: "انقلاب را نمی توان با در معرض تماشا گذاردن سرهای بُریده از حرکت بازداشت." ^{۲۷} انقلاب از نقطه نظر او سرشته بود با خشونت، و " خشونت قابله هر جامعه قدیم است، که حامله جامعه ای نو می باشد." ^{۲۸} انقلاب پدیده ای خُرد کننده و تخریبگر و همزمان سازنده است: هر آن چه را که پوسیده و کهنه است، به ویرانی می کشد، و بر روی این ویرانه آینده را بنا می کند؛ اقلیم انسان های فعال و خلاق را، که از آن ها به قدر استعدادشان خواسته می شود، و به آن ها به قدر احتیاج شان داده می شود. استنباط خیالی از انقلاب نمونه سوسیالیست نمایان بدون ارتباط ملموس با واقعیت عینی و مستغرق در ذهنیت گرایی بود، که در همان نخستین اصطکاک با واقعیت عینی و تجربه مبارزه بی ترحم آمیخته به خون و عرق و آلودگی تصورات و خیالات شاعرانه - شان را ترک می گفتند، و از هرچه انقلاب و سوسیالیسم و توده رم می کردند! از زبان لو سیون بشنویم: " به نظر من نویسندگان " دست چپی" امروز خیلی ساده به نویسندگان "دست راستی" تبدیل می شوند. چرا؟ اولاً دست چپی بودن یا تعلق به " چپ افراطی" داشتن کار ساده ای است برای کسی که خود را در چهار دیواری خانه محبوس سازد و در ارتباط با منازعات اجتماعی واقعی قرار نداشته باشد. ولی در لحظه ای که با واقعیت

برخورد می شود این اندیشه ها هیچ می شوند. کار ساده ای است بافتن نظریات انقلابی گزافی در پشت درهای بسته، و ساده تر از آن "رفتن به راست" است. به این قماش کسان در غرب "سوسیالیست های سالنی" می گویند. یک سالن اطاق نشیمن است، و نشستن در یک سالن و بحث از سوسیالیسم کردن - بدون قصد به عمل درآوردن حرف بسیار مدرن و تصفیه شده است. خاصه این نوع سوسیالیست ها غیرقابل اعتمادند.^{۲۹}

لو سیون واقف بود که اصلاحات تنها در صورتی می توانستند مؤثر و سازنده باشند، که جامعه تحت یک تغییر و تحول انقلابی قرارگیرد. در دیده لو سیون تضادی بین اصلاح و انقلاب وجود نداشت. او بر این بود که تنها راه خروج از فلاکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی دگرگونی بنیادین جامعه است. ابتداء از طریق انقلاب تکوین و شکوفایی فرهنگ خلقی، که او خود از سخنگویان پرحرارتش بود، می توانست میسر باشد.

نخستین نوول لو سیون به ترغیب دائره دانشگاهی تندرو چن توسیو (Ch'en Tu-hsiu) (۱۹۴۲-۱۸۷۸)، بنیان گذار نشریه ادبی Hsin Ch'ing nien (جوانان نو) - که مهم ترین ارگان "جنبش ۴ مه" (شرحش جلوتر خواهد آمد) بوده، در ۱۹۲۰ مدیریت جمعیش به دو جناح کمونیستی و لیبرال مشتق شد -^{۳۰} و متقاعد شدن لو سیون جهت همکاری با نشریه، در مه ۱۹۱۸ در آن و با عنوان Kuang-jen jih-chi (خاطرات یک دیوانه) - که عنوان و شکل آن مسلماً از اثری از نیکلای واسیلیویچ گوگول (Nikolaj Vasilivich Gogol) (۱۸۰۹-۵۲) - تحت عنوان یادداشت های روزانه یک دیوانه (۱۸۳۵) به عاریت گرفته شده بود - به زبان محاوره روزمره ای پای هوا (Pai-hua) منتشر گردید، و این زبان نیز از ۱۹۱۸ به تنها زبان مطالب منتشرشده در آن نشریه تبدیل شد. این نوول استادانه لو سیون از حیث فنی و زبانی مشخص سازنده طلوع ادبیات زبان محاوره ای بود. لو سیون در اثر دلگرمی از موفقیت این نخستین اثر منتشره شده اش به نگارش نوول های دیگری پرداخت، که بعد در مجموعه فریاد گرد آمدند. یکی از مهم ترین آن ها نیز توان گفت نوول Ku-hsiang (زادگاه) می باشد، که در آن لو سیون با همدردی انسانی، اما نه احساساتی بودن، توصیف می کند، که او چگونه به هنگام دیدار از زادگاهش رفیقی سابقاً بی پرده و سرزنده از دوره های کودکی و جوانی را می یابد، که در اثر زحمت فرساینده، مالیات های غیرمعقولانه و ستمدیدی به طور کامل تغییر یافته است.

داستان سیاسی تمثیلی A Q Cheng-chaun (روایت حقیقی درباره آ کیو) شناخته شده ترین اثر لو سیون در خارج از چین می باشد. او در این نوول تصویر سازش ناپذیری از چین فنودالی، اخلاق و اندیشه های آن را به دست می دهد. آ کیو به عقیده لو سیون برخی از ناخوشایندترین وجوه شخصیت چینیان را می نمایاند. آ کیو خود را در برابر بالا دستانش حقیر می سازد، و در عوض آنانی را که ضعیف تر از خود اویند لگدمال می کند. وی از اعمالش در انقلاب لاف می زند، و نیروهای انقلابی و مقامات محلی به جرم یک جنایت ساختگی به مرگ محکومش می سازند. این نوول لو سیون به زبان پای هوا

اولین گام در ادبیات چین و انقلاب فرهنگی در راستای اصلاح زبان و حذف زبان ادبی کلاسیک و غیرقابل خواندن به شمار می‌رفت.

لو سیون ادیبی پرکار و مولد بود. از او ۱۶ جلد حاوی مقالات و رسالات جدلی حول مسائل مورد منازعه انتشار یافته است. این مجلدات را در مجموع "دائرة المعارفی درباره چین و مسائل آن طی سال های ۱۹۳۶-۱۹۱۸" به شمار آورده اند. اثر علمی مهم لو سیون حاصل کار باشمول او در زمینه تکامل ادبیات عامیانه چین می باشد. او - به نظر خود - با مجموعه نوولش با عنوان **P'ang-huang** (تردید) (۱۹۲۶) خویشتن را از نفوذ غربی رها ساخته است.

لو سیون جایی دلیل خود برای نوول نویسی را چنین توضیح داده است: "من احساس می کردم (...) که برای تنویر خلقم می باید به نویسم، از زندگی مردم به نویسم، و از نیاز به بهسازی امکاناتش. (...) من اکثر اشخاص نوول هایم را از میان تیره بختان جامعه غیرعادی و بی قاعده مان برگزیده ام، زیرا مایل بودم بعضی پلیدی ها را افشاء کنم، توجه ها را به آن معطوف سازم، و در ازبین بردن شان سهمیم گردم." و جایی دیگر نوشته است: "من می خواهم بر جامعه تأثیر بگذارم، و از نثر به گونه ابزار کار استفاده کنم."

بخش اعظم تولید ادبی لو سیون را مقالات و رسالات تشکیل می دهند، که او آن ها را بصورت وسیله برای نفوذ مستقیم در مباحث جاری و در وقایع جاری به کار می-گرفت. او در آن ها درواقع با هر موضوعی که ارزشش را داشت، مشغول بود، از قبیل اخلاق و خرافات فئودالی، کنفوسیوس، تعصبات و پیش داوری های حاکم، ستم بر زنان، تعقیب و ایداء نویسندگان چپ، زل ادبیات در پیش، تحت و پس از انقلاب. حتی برگردان-های او هدف تأثیرگذاری در تسریع تکامل مترقیانه و انقلابی چین را دنبال می نمود. و از جمله برگردان های او از زبان های خارجی به چینی بودند: آثاری از منتقدین جنجوری و آلتینوویچ پلخانف (Georgi Valentinovich Plekhanov) (۱۹۱۸-۱۸۵۶)، آناتولی واسیلیویچ لوناچارسکی (Anatolij Vasiljevich Lunatjarskij) (۱۹۳۳-۱۸۵۷) - **رمان هزیمت** (۱۹۲۷)، اثر آکساندر آکساندروویچ فادیف (Alexandr Alexandrevich Fadejev) (۱۹۰۱-۵۶) - **رمان سیمان** (۱۹۲۵)، اثر فنودور گلدکوف (Fjodor Gladkov) (۱۹۵۴-۱۸۸۳) - **رمان نفوس مُرده** (۱۸۴۲)، اثر کلاسیک گوگول.

لو سیون در اوقاتی مدیریت نشریاتی را عهده دار، و نگارنده در نشریاتی بود. او از جمله به اتفاق برادرش چو تسوین (Chou Tso-jen) هفته نامه **Yu ssu** (یو سو) را از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ در پکن انتشار می دادند، که غدغن گشت، و بعد آن را در شانگهای منتشر می-ساختند. هفته نامه از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۱ به وسیله نویسنده انقلابی جو شی (Jou Shih) انتشار داده می شد. این هفته نامه درراه اصول تنظیم شده ازجانب "جنبش ۴ مه" مبارزه می نمود، و در مشاجرات قلمی اش به افراطیون راست و افراطیون چپ، هر دو، به سبب تندروی شان حمله می نمود. لو سیون درمورد تندروی راست و تندروی چپ اظهار می نمود، و من جمله از ادیبانی بود که به چن یوان (Chen Yuan)، مدیر دست-

راستی تندرو هفته نامه Hsien Tai ping-lun (نقد فعلی)، منتشره از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ در پکن، شدیداً حمله قلمی می کرد.

لو سیون در تأسیس اتحادیه نویسندگان چپ (Tso-i tso-chia lien-meng) در سال ۱۹۳۰ در شانگهای سهیم بوده، زلی مهم در آن ایفاء نمود. اتحادیه - که به آن در جای دیگری نیز بازخواهیم گشت - دربرگیرنده گروه های ادبی چپ چندی بوده، تا سال ۱۹۳۶ سازمان فرهنگی عمده حزب کمونیست چین محسوب می گردید. یک رویداد با اهمیت تعیین کننده در جبهه های فرهنگی و سیاسی در چین طی دوره فعالیت ادبی لو سیون انقلاب فرهنگی دانشگاهیان و دانشجویان در ۱۹۱۹ بود:



جنبش ۴ مه ۱۹۱۹

در ۳ مه سال مزبور دانشجویان سیزده دانشکده و انستیتوی دانشگاه پکن در دا-نشکده فلسفه به منظور ترتیب دادن یک تظاهرات بزرگ برای فردای آن روز گرد می-آیند. اعضاء و طرف داران چند گروه کوچک انقلابی، لیبرالی یا آنارشستی تشکیل یافته در سال های اخیر در دانشگاه نقش بزرگی در وقایعی، که در ماه های مه و ژوئن رخ می دهند، ایفاء می نمایند.

بعد از ظهر ۴ مه تظاهرات از تین آن بن (Tin An-Ben) (دروازه صلح آسمانی) آغاز می گردد. کارمندی جزو وزارت آموزش به دانشجویان اندرز داده، از آنان خواستار متفرق گردیدن می شود. دانشجویان سرباز می زنند. تظاهرات به حرکت درمی آید. پلیس وحشیانه دخالت می نماید. بسیاری دستگیر و مجروح می گردند. یکی از مجروحین سه روز بعد درمی گذرد. استادان و ناظران دانشکده ها به طرف داری از دانشجویان مبادرت می ورزند. وزیر آموزش و رییس دانشگاه پکن مجبور از استعفاء، و در ۷ مه مقامات وادار از آزاد ساختن دانشجویان بازداشتی می گردند.

ولفگانگ فرانک (Wolfgang Franke) می نویسد: " رویدادهای ۴ مه پیش درآمد یک جنبش ملی بودند، که اکثر شهرهای بزرگ چین را فراگرفتند." اعتصاب دانشگاهی از پکن به نان کینگ، شانگهای و تین تسین توسعه می یابد. ۲۷ مه دانشجویان هیئتی از دانشگاه جهت تماس با کارگران کارخانه ها و پیشه وران خرد اعزام می دارند. ۳ ژوئن

در شانگهای کارگران و پیشه‌وران به دانشجویان ملحق می‌گردند. جنبش ۴ مه تبدیل به یک جنبش انقلابی می‌گردد، که سرتاسر کشور را فرا می‌گیرد.

۵ مه در شانگهای اعتصاب عمومی اعلان می‌گردد. ۱۴۰۰۰۰ اعتصابی شهری با جمعیت ۱۵۰۰۰۰ نفر و با "خارجیان صاحب امتیاز" آن را فلج می‌سازند. دولت ساقط می‌گردد، و اولین اقدام دولت جدید برآوردن نخستین مطالبه دانشجویان و اعتصابیون است: دولت از امضاء پیمان ورسای (Versailles) - منعقد بین آلمان شکست خورده و قدرت‌های متفق در ۱۹۱۹ -، که با وابسته‌گردانده شدن چین دست و پا بسته به ژاپن و قدرت‌های امپریالیستی موافقت نموده، سرباز می‌زند. اما دانشجویان مطالبات دیگری نیز به پیش کشیده‌اند. آن‌ها خواستارند که محافظه‌کاران مسلط بر دانشگاه‌ها برکنار گردند، و در سیستم آموزشی سنتی اصلاحات به عمل آید. آنان خواستارند که زبان نوشتاری پیچیده چینی جایش را به زبانی قابل فهم و آسان برای فراگیری مردم به سپارد. آن‌ها خواستار تغییر فرهنگ چین‌اند.

مائو در ۱۹۳۹ در مقاله کوتاهی تحت عنوان "جنبش ۴ مه" نوشته است: "جنبش ۴ مه که بیست سال پیش گسترش یافت، نشان داد که انقلاب بورژوا-دموکراتیک ضد-امپریالیستی و ضد فئودالی چین در تکامل خود به مرحله نوینی رسیده است. جنبش ۴ مه بمنزله جنبشی رفُرم فرهنگی فقط یکی از اشکال تظاهر انقلاب بورژوا-دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بود. در اثر رشد و تکامل نیروهای اجتماعی نوین در آن دوران، اردوگاهی نیرومند طی انقلاب بورژوا-دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بوجود آمد - اردوگاهی مرکب از طبقه کارگر و توده‌های دانشجویان و بورژوازی ملی نورسته چین. و در دوره جنبش ۴ مه صدها هزار دانشجو قهرمانانه در صفوف اول جنبش قرار داشتند. از این لحاظ جنبش ۴ مه نسبت به انقلاب ۱۹۱۱ قدمی به پیش بود.

انقلاب بورژوا-دموکراتیک چین اگر آنرا از دوران تدارکش در نظر بگیریم، در پروسه تکامل خود از مراحل متعددی نظیر جنگ تریاک، جنگ تای پین، جنگ چین و ژاپن در ۱۸۹۴، نهضت فرمیستی ۱۸۹۷، جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه، لشگرکشی بشمال، جنگ ارضی گذشته است.

در جنبش انقلاب دموکراتیک چین این روشنفکران بودند که زودتر از دیگران آگاه می‌یافتند. این نکته در انقلاب ۱۹۱۱ و همچنین در جنبش ۴ مه آشکارا نمایان شد، با این تفاوت که در دوره جنبش ۴ مه تعداد روشنفکران و آگاهی آنان بیشتر از دوره انقلاب ۱۹۱۱ بود. ولی اگر روشنفکران به توده‌های کارگر و دهقان نپیوندند، هیچ کاری از دستشان ساخته نمیشود. در تحلیل نهایی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی یا غیر-انقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها مایلند با توده‌های کارگران و دهقانان در-آمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه. در تحلیل نهایی خط فاصل بین آنها فقط همین است، نه در سخن پردازی بر سر سه اصل خلق^[۳۱] و یا مارکسیسم. انقلابیون واقعی حتماً مایلند با توده‌های کارگر و دهقان درآمیزند و نیز بدان عمل میکنند.^[۳۲]

ضعف جنبش ۴ مه این بود که تنها روشنفکران را دربرمی گرفت، باوجود این که جنبش نوعی جبهه متحد بود، و سپس یک پایه وسیع تر یافت. در این باره مائو در مقابله " درباره دموکراسی نوین" نوشته است: " انقلاب فرهنگی جنبش ۴ مه جنبشی است که از ریشه با فرهنگ فئودالی متضاد است، و چین در سراسر تاریخ خویش چنین انقلاب فرهنگی بزرگ و پیگیری بخود ندیده است. با برافراشتن دو پرچم بزرگ - مبارزه علیه اخلاق کهنه و توصیه اخلاق نو، مبارزه علیه ادبیات کهنه و توصیه ادبیات نو - انقلاب فرهنگی وقت سهم بسزائی ادا کرده است. معذک در آن زمان این جنبش فرهنگی هنوز امکان نداشت که در میان توده های کارگران و دهقانان گسترش یابد. درست است که این جنبش شعار " ادبیات بزرگ برای مردم عادی" را داد ولی منظور از " مردم عادی" در آن زمان در واقع کسی جز روشنفکران خُرده بورژوازی شهری و بورژوازی یعنی باصطلاح روشنفکران شهری نبود. جنبش ۴ مه از لحاظ ایدئولوژی و کادرها تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ و همچنین جنبش ۳۰ مه و لشگرکشی بشمال را تدارک دید. در آن زمان روشنفکران بورژوازی جناح راست جنبش ۴ مه را تشکیل میدادند، و در دوره دوم اکثریت آنها با دشمن سازش کردند و به ارتجاع پیوستند.^{۳۳}

واضح بود که فرهنگ نوین، دموکراتیک مورد مطالبه انقلابیون می باید در خدمت توده های کارگر و دهقانان تشکیل دهنده ۹۰ درصد جمعیت چین قرار داشته باشد. نیل به این هدف در گرو اصلاح زبان نوشتاری چین بود؛ به عبارت دیگر مطالبه یک ادبیات برای مردم عادی، یک زبان برای مردم عادی. تغییر فرهنگ به منزله تغییر ادبیات و زبان، به اجراء گذاشتن یک " انقلاب در ادبیات" بود. تا به آن زمان ادبیات، ادبیات برای عده قلیلی بود، ادبیاتی نوشته شده به زبان نوشتاری قدیم ون یان(Wen-yan)، که لوسیون درباره اش نوشت: " ماهیت پیچیده آن هرگز به فرهنگ ما اجازه پیشرفت نمی دهد. مردم در فرهنگ شرکت نمی کنند، و حتی فلاکت خود را نمی فهمند. من بسیار علیه زبان نوشتاری قدیم چینی ستیزیده ام، و آن را به خوبی می شناسم. من با قاطعیت ادعا می کنم، که یک زبان نو قادر به جذب توده های مردم عقب مانده خواهد بود. به مجرد به اجراء گذاشته شدن زبان نو ثمراتش را در ادبیات به بار آورد. متأسفانه آن در اثر تدابیر سیاستمداران متوقف گردید. شاید این سیاستمداران بیم داشتند، که مردم از طریق آن فهمیده شوند و به توانند آگاهی کسب کرده، ادبیات را به صورت سلاح سیاسی به کاربرند. شاید در این مورد حق نیز داشته باشند. (...) به نظر من انقلاب ادبی ضروراً باید با انقلاب خلقی وحدت کند و به همراه آن به پیشرفت نایل آید."^{۳۴}

دوره شامل ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ نخستین دوره تاریخ انقلاب فرهنگی چین بود. مشخصه این دوره همانند ادوار بعدین یک نوع " جبهه متحد انقلاب فرهنگی" بود. همکاری بین طبقات گوناگون و کم و بیش انقلابی تغییر ماهیت داد. از لحاظ سیاسی دومین دوره، از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷، تصادمات خشونت آمیز بین تظاهر کنندگان چینی و پلیس انگلیسی و آمریکای شمالی را دربرمی گرفت. این دوره با تشکیل حزب کمونیست آغاز و با کشتار

هزاران کمونیست به دست نیروهای چیانگ کای شک در شانگهای در آوریل ۱۹۲۷ خاتمه یافت.

جبهه متحد پرولتاریا، دهقانان، خُرده بورژوازی شهری و بورژوازی مشترکاً یک تبلیغات ضد امپریالیستی به پیش بردند؛ مشترکاً برضد سیستم آموزش فئودالی، که مبتنی بر آموزش نوشته های کنفوسیوس بود، مبارزه نمودند؛ مشترکاً بر علیه ادبیات قدیم، زبان قدیم، زبان ادبیات کلاسیک موضع گرفتند.

مهم ترین نمایندگان ادبیات نوین و زبان نوین بودند: لو سیون که با تولید حجیمی مرکب از نوول ها، مقالات و رسالات از لحاظ زبانی، سبکی و محتوایی سهمش را در انقلابی ساختن ادبیات اداء نمود. مائو دون (Mao Tun) (نام واقعی: شن دونگ - Shen Deho) (۱۸۹۶ - ۱۹۸۱)، نویسنده و منتقد فرهنگی، که ۲۹ سال پس از درگذشت لو سیون، تحت انقلاب فرهنگی پرولتاریایی در ۱۹۶۶^۵ وادار از استعفاء از مقام وزارت فرهنگ گردید. لائو شه (Lao She) (نام واقعی: شو کوئینگ چون (Shu Quingchun)) (۱۸۹۹ - ۱۹۶۶)، درام نویس و رمان پرداز. گو موجو (Guo Mo-jo) (۱۸۹۲ - ۱۹۷۸)، باستان شناس، نویسنده، شاعر، مورخ و مترجم. موجو در یک روایت از خود تحت عنوان "معبر هان کو" (Han-ku) نوشت: "به عوض صحبت از تائو (Tao) و اخلاق و فرار به کویر گوبی (Gobi)، باید به میان خلق رفت، و مثل دهقان کار کرد." موجو با این سطور در واقع مطالبه انقلاب فرهنگی پرولتاریایی را پیش بینی می نمود.

لو سیون، که در ۱۹۱۸ نخستین نوول چینی، **خاطرات یک دیوانه**، را به زبان پای هوا نوشته بود، بی شک یکی از بااهمیت ترین چهره های دوره و البته هم چنین انقلاب فرهنگی درازمدت در چین بود. ابتداء با نثر او بود که زبان خلقی پای هوا تا درجه ای انقلابی گردید.

سومین دوره انقلاب فرهنگی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ را شامل می گردید؛ دوره ای مشحون از مبارزات شدید سیاسی، نظامی و ادبی.

همکاری بین **گومیندان** و **حزب کمونیست** در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ یک خاتمه خونین یا -فت، و چیانگ کای شک به اتفاق نیروهای امپریالیستی یک کودتای ضد انقلابی به عمل آورد. ۲۱ اوت همان سال بخشی از ارتش **گومیندان** خود را مستقل اعلام نموده، جزیی از ارتش سرخ آتی را تشکیل داد.

در مه ۱۹۲۸ مائو و ژنرال چو ته (Chu Teh) (۱۸۹۶ - ۱۹۷۶) نیروهای شان را متحد ساختند. ژاپن به منچوری حمله ور شد، و چیانگ کای شک در فاصله زمانی ۳۱ - ۱۹۳۰ تا ۳۴ - ۱۹۳۳ مجموعاً پنج "لشکرکشی انعدامی" برضد کمونیست ها انجام داد. پس از پنجمین لشکرکشی چیانگ کای شک، ارتش سرخ راه پیمایی بزرگش را از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۵ به عمل آورد، و پایگاه انقلابی نوین در ینان (Yenan) برقرار گردید.

بورژوازی بزرگ چین به طور جدی به نیروهای امپریالیستی ملحق شده بود، و اکنون پرولتاریا، دهقانان و بخشی از خُرده بورژوازی، توأمأ روشنفکران انقلابی تشکیل دهندگان اردوگاه انقلابی بودند.

مائو نوشته است: " این دوره از طرفی شاهد عملیات " محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب بود و از طرف دیگر شاهد نفوذ انقلاب در عمق. در این موقع دو نوع " محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب وجود داشت: " یکی نظامی و دیگری فرهنگی و همچنان دو نوع انقلاب در عمق: یکی روستائی و دیگری فرهنگی."^{۳۶}

چند صد هزار کمونیست و دانشجوی جوان مضروب و مصدوم گردیدند. چند میلیون کارگر و دهقان مورد ایذاء سبعانه قرار گرفتند. اما با تمام احوال " سرکوب" نظامی و فرهنگی واپس گرایان با شکست روبه رو گشت. حتی در مناطق **گومیندان**، مناطقی که کتب و نشریات غدغن شد، کتابفروشی ها بسته گشتند، و نویسندگان تعقیب قرار گرفته، کشته شدند، مآلاً تلاش های ضد فرهنگی **گومیندان** شکست خورد. در رابطه با تعقیب و قتل نویسندگان لو سیون در مقاله ای تحت عنوان " وضعیت کنونی هنر در چین تاریک تر از تاریک" - که در آوریل ۱۹۳۱ برای نشریه آمریکایی **New Masses** (توده های نو) به تقاضای نویسنده آگنس اسمدلی (Agnes Smedley) (۱۹۵۰-۱۸۹۴)، که از رهگذر گزارشات اش از جنگ داخلی چین شناخته شده، و با لو سیون نیز آشنا بوده، نوشته بود - به ناپدید شدن ناگهانی پنج نویسنده دست چپی و با مال اعدام مخفیانه آن ها اشاره نموده است. این پنج نویسنده همه اعضای **اتحادیه نویسندگان چپ** و عبارت بودند از: هو یه پین (Hu Yeh-pin)، جو شی، فنگ کنگ (Feng Keng) (مقت. ۳۱-۱۹۰۷)، بین فو (Yin Fu)، لی وی سن (Li Wei-sen)، که در شب بین ۷ و ۸ فوریه ۱۹۳۱ به همراه سایر انقلابیون بازداشت شده در سربازخانه ای در شانگهای تیرباران گردیدند. لو سیون در همان مقاله نوشت: " قصابی انسان ها در نهایت هنر نیست، و قاتلان با قتل ها تنها ورشکستگی شان را نمایش می دهند."

در ۱۹۳۰ لو سیون - چنان که در قبل اشاره شد - جزو مؤسسين **اتحادیه نویسندگان چپ** در شانگهای بود. این اتحادیه هدفش را به روشنی بیان کرده بود: انقلاب ادبی اکنون می باید جایش را به ادبیات انقلابی به بخشد. سابقاً ادبیات با شاهزادگان، جنگ جویان، ملاکین، کشیشان، ماندارین^{۳۷} ها، فاحشگان و شهروندان غنی اشتغال یافته بود. حال نویسندگان می باید از " دیگران"، یعنی تهیدستان، قربانیان سیستم اجتماعی فئودالی و جنگ و استثمار از جانب خارجیان سخن به گویند. در حوالی ۱۹۳۰ در داخل اتحادیه مبارزه در میان نمایندگان " ادبیات دفاع ملی" از یک طرف و نمایندگان " ادبیات توده ای برای جنگ انقلابی ملی" از طرف دیگر جریان یافت. گروه نخست مدعی بود، که نویسندگان مکلف به پشتیبانی از جبهه ملی ضد ژاپنی بودند؛ گروه دیگر بر این بود، که سنگینی را می باید بر کار برای انقلاب و بر حمله به چیانگ کای شک و **گومیندان** قرار داد. این لو سیون بود، که در تطابق با خط سیاسی مائو " ادبیات توده ای برای جنگ انقلابی ملی" را به صورت " یک تکامل فراتر ادبیات انقلابی پرولتاریایی، یک تجسم واقعی، قوت گرفته ادبیات پرولتاریایی در دوره حاضر" تعریف کرد. آخر الامر " ادبیات دفاع ملی" به گونه تلاشی برای " خفه کردن حیات انقلابی ملت" حذف گشت.

این مبارزه در جبهه ادبی مبارزه ای بود بین طرف داران و مخالفان وضع موجود در جبهه های فرهنگی و سیاسی.

جنبش فرهنگی انقلابی در چین از اصلاح زبان به اصلاح اندیشه ها و از اصلاح اندیشه ها به اصلاحات در جامعه حرکت نمود. و واضح بود که اصلاحات تنها از طریق یک تغییر انقلابی کل جامعه می توانستند مؤثر باشند.

درسایه انقلاب فرهنگی و سیاسی در چین - توأمأ درسایه وجود پرربار لو سیون - چین سپسین انقلاب به مُدلی تبدیل گشت برای این که چگونه یک خلق را می توان از حیث سیاسی باسواد و از حیث ادبی انقلابی ساخت. برای نخستین بار در تاریخ جهان فرهنگی خلق شد که شباهت به فرهنگ خلقی داشت.

اعلان برقراری جمهوری خلق چین به وسیله مائو



انقلاب فرهنگی در چین سرخ

روشنگری ها و پانوشت ها

۱- " دربارہ دموکراسی نوین" (۱۹۴۰)، **مائوتسه دون، منتخب آثار، ج ۲، ج ۲، ص ۵۵۶** (پکن، اداره نشریات زبانهای خارجی، ۱۹۷۵).

۲- و بعد قیصر اسمی منچوکو، دست نشاندۀ امپریالیسم ژاپن از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۵.

۳- در طی چند دهه نیمه اول سده نوزدهم دولت استعماری انگلستان به هدف منفعل ساختن مردم چین با اعتیاد دادن شان به مواد مخدره، در راستای سیاست استعماری طرح شده اش اقدام به وارد ساختن غیرقانونی مقادیر هنگفتی تریاک به چین نمود (تنها طی دهه های ۲۰ و ۳۰ میزان این واردات از ۵۰۰۰-۴ صندوق در سال به ۳۰۰۰۰ صندوق افزایش یافت). این اقدام غیر-قانونی دولت انگلستان - که ضمناً عایدی کلانی نصیبش نمود - با اعتراض شدید دولت چین مواجه گردید. در سال ۱۸۴۰ انگلستان با دستاویز حفاظت از منافع تجاریش برضد چین به تجاوز مسلحانه دست یازید. نیروهای نظامی چینی بیهوده مقاومت نمودند. در سال ۱۸۴۲ دولت چین با متجاوزین انگلیسی " پیمان نانکن" را به زیان کامل خود و به سود نیات استعماری انگلستان منعقد ساخت، که خاتمه بخش " جنگ تریاک" گردید.

۴- در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۱ بخشی از ارتش نوین سلطنتی تحت تأثیر سازمان های انقلابی وقت بورژوازی و خُرده بورژوازی در اوچان قیام نمود. در پی آن در ایالات دیگر قیام هایی روی دادند. در نتیجه آن ها مآلاً سلطنت منقرض گردید. انقلاب در سایه وحدت بورژوازی، دهقانان، کار-گران و خُرده بورژوازی شهری به ثمر رسید. ولیکن به علت خصلت سازش کارانه رهبری و ناتوانی آن در برآورده ساختن منافع حقیقی دهقانان و در اثر فشار امپریالیسم و نیروی فئو-دال ها انقلاب با ناکامی روبه رو گشت.

۵- از بازیگران عمده انقلاب ۱۹۱۱، نخست وزیر در دوره سلطنت. در فوریه ۱۹۱۲ آخرین قیصر چین را وادار از استعفاء ساخت، و بعد با رضایت سون یات سن به ریاست جمهوری رسید. به دنبال کوشش ناموفقانه در جهت احیاء سلطنت انتحار کرد.

۶- همکاری سیاسی کمونیست ها و **گومیندان** دوامی نداشت. سیاست و اقدامات استبداد منشانه **گومیندان** رأی توده ها را بر علیه آن برگرداند. حتی **گومیندان** در ۱۹۲۷ به شیوه وحشیانه کمونیست ها را کشتار نمود. از سال ۱۹۴۴ مردم در مناطق تحت نظارت **گومیندان** طالب سرنگونی رژیم مستبدانه، استقرار دموکراسی و تضمین آزادی بیان بودند. **گومیندان** در آور-یل آن سال با روبه رویی با خواسته های مصرانه مردم به مقصود حفظ ظاهر اعلام داشت، که " آزادی افزون تری در زمینه بیان عقاید داده خواهد شد." و ماه بعد از آن دوازدهمین پلنوم **گو-مندان** " تضمین آزادی کلام" را در تصمیماتش گنجانده، اما بی آن که به این تصمیم خود پای-بند باشد. **گومیندان** در نتیجه روبه رویی با اعتلاء جنبش توده ای با مطالبه دموکراسی بر اقداماتش در جهت سرکوب افکار خلق افزود. (برای مطالعه بیش تر این موضوع رک:

The International Working-Class Movement. Problems of History and Theory, vol.5, chapter 7 (Moscow, Progress, 1985))

۷- چیانگ کای شک پس از دست یافتن به شانگهای در ماه مارس سال مزبور دست تحریک کنندگان را در ایجاد اغتشاش در اتحادیه های کارگری باز گذاشت، و به شکلی وحشیانه به کشتار کارگران اقدام نمود. به سرکرده به راه اندازندگان تحریکات سپس با دریافت پُست رییس **اتحادیه ضد تریاک**، پُستی که درحقیقت چراغ سبز بود به قاچاق تریاک با درآمد بسیارش، پاداش

داده شد.

- چیانگ کای شک یک نظامی و سیاستمدار بود، و از ۱۹۲۵ به عنوان رهبر گومیندان جا- نشین سون یات سن گردید. در ۱۹۲۷ از جناح چپ حزب و کمونیست ها گسست، و به مبارزه علیه آن ها پرداخت. در ۱۹۴۳ به ریاست جمهوری چین برگزیده شد. در ۱۹۴۵ مبارزه برضد کمونیست ها را از سر گرفت. در ۱۹۴۹ با به قدرت رسیدن کمونیست ها مجبور از فرار به تایوان گردید، و در آن جا رژیم ملی گرایانه، تحت الحمايه آمریکا مستقر ساخت.
- ۸- پس از واقعه شانگهای، مانو که معتقد بود در وضعیت چین دهقانان می باید به انجام انقلاب کمونیستی به پردازند، کوشید سیاست دیگری پیاده سازد. او به ایجاد یک قیام دهقانی در ۱۹۲۷ در هونان (Hunan) اقدام نمود، که سرکوب گردید، و بسیاری از دهقانان به کیانگ سی (Kiangsi) گریختند، و در آن جا به تشکیل یک جمهوری شوروی چین تحت رهبری مانو پرداختند. به زودی دهقانان فزون تری به آنان پیوستند، و مانو ارتش سرخ چین را برقرار ساخت، که سال به سال رشد نمود. در ۱۹۳۵ حزب درستی خط مانو را تأیید کرده، او را به صدارت برگزید. این نکته را نیز بیافزاییم که قدرت سیاسی در این مرحله انقلاب چین از لحاظ خصلت دیکتاتوری دموکراتیک خلق بود، که به وسیله پرولتاریا رهبری می گردید، و انقلاب دموکراتیک نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را عملی می ساخت، و از این لحاظ متفاوت با دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی سپسین انقلاب اکتبر بود.
- ۹- این راه پیمایی به طول ۱۲۵۰۰ کیلومتر (= ۲۵۰۰۰ لی چینی) از اکتبر ۱۹۳۴ تا اکتبر ۱۹۳۵ از ایالت جیان سی تا شمال ایالت شنسی به عمل آمد. طی آن ارتش سرخ با حملات، محاصرات و تعقیبات دشمن روبه رو گشته، پس از مقابله با آن ها پیروزمندان به پایگاه انقلابیش رسید. (برای آشنایی افزون تر با این راه پیمایی رک: مقاله مانو: " دربارہ تا- کتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" (۱۹۳۵)، مانوتسه دون، ...، ج ۱، ص ۵۹- ۲۳۱ (۱۹۶۹).)
- ۱۰- در مقدمه اش، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۲۲، بر نخستین مجموعه نوول خود تحت عنوان **Na-han** (فریاد) (پکن (Peking)، ۱۹۲۳).
- ۱۱- " ادبیات در یک مرحله انقلابی"، نطق لو سیون در آکادمی نظامی در وامپوا (Wampoa)، ۸ آوریل ۱۹۲۷.
- ۱۲- " کنفوسیوس در چین مدرن" (۱۹۳۵)، نقل از:
- Lu Hsun: *Litteratur og revolution i Kina. Kulturpolitiske essays*, ss.136 - 41(København, Tid-erne skifter, 1974)
- ۱۳- " چند سؤال مهم" (۱۹۳۶)، نقل از همان، ص ۱۴۵.
- ۱۴- " درباره آزدسازی زنان" (۱۹۳۳)، نقل از همان، ص ۱۱۳.
- ۱۵- " چین صامت"، نطق برای اعضای اتحادیه مسیحی مردان جوان (F.F.U.M.) (تشکیل شده در ۱۸۴۴ در لندن (London))، در هونگ کونگ، ۱۶ فوریه ۱۹۲۷ (یا ۱۹۳۶).
- ۱۶- اثر مشهور دیگر اسنو درباره چین **Red China Today. The Other side of the River** (۱۹۶۲) نام دارد. ترجمه فارسی آن تحت عنوان **چین سرخ. سوی دیگر رودخانه** به وسیله سیف غفّاء ری در سال ۱۳۵۱ از سوی امیرکبیر در تهران انتشار یافته است.
- ۱۷- " از یک جرعه حریق برمیخیزد" (۱۹۳۰)، مانوتسه دون، ...، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۱۸- این رساله هشت قسمتی با مقدمه و جمع بندی بوده، در چین قدیم جزیی اجباری از امتحا-

نات دولتی محسوب می‌گشت، و حائز اهمیت تعیین‌کننده برای استخدام کارمند دولت بود.

۱۹- مقدمه لو سیون بر مجموعه نوول فریاد، نقل از Lu Hsun, s. 11

۲۰- مائوتسه دون، ...، ج ۲، ص ۵۵۶.

۲۱- پاسخ به یک نامه تروتسکیست ها، نقل از Lu Hsun, s. 147

لو سیون ترجیح داد پاسخش را به صورت سرگشاده منتشر سازد، و در آن به سیاق کمو- نیست ها به انتقاد از موضع ضد انقلابی تروتسکیست ها در قبال تحولات سیاسی چین پردا- خت.

۲۲- لو سیون: "کلکسیون خارج از کلکسیون"، کلیات، ج ۷.

۲۳- "نطق برای کارگران فرهنگ" در جلسه مؤسسان اتحادیه نویسندگان چپ در ۲ مارس ۱۹۳۰،

نقل از Lu Hsun, s. 100

۱۸

۲۴- "ادبیات در یک مرحله انقلابی"

25- Poesi, magtsprog, s. 242(København, Rhodos, 1977).

۲۶- "نطق برای کارگران فرهنگ"، نقل از Lu Hsun, ss 97- 98

۲۷- "نابودسازی سرخ ها - یک نمایش بی نظیر" (۱۹۲۸)

۲۸- کارل هینریش مارکس (Karl Heinrich Marx) (۱۸۱۸-۸۳)

۲۹- "نطق برای کارگران فرهنگ"، نقل از Lu Hsun, s 97

۳۰- چن توسیو یک ادیب و سیاستمدار بود، که عمیقاً در مبارزه برای نوسازی زبان نوشتاری دشوار چینی شرکت داشت. او در "جنبش ۴ مه" شرکت نمود. در تأسیس انجمن مطالعه سو- سیالیسم در ۱۹۱۹ و تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱، که خود دبیر آن تا به سال ۱۹۲۷ بود، سهیم گردید. او در نتیجه اجرای بی چون و چرای دستورات مسکو تا درجه مؤثری در شکست حزب در مبارزه برضد نیروهای چیانگ کای شک مقصر بود. او پس از یک انتقاد از خود شدید از حزب اخراج گردید. از ۱۹۲۹ به اپوزیسیون تروتسکیستی پیوست. در ۱۹۳۲ به وسیله گومیندان دستگیر، و به ۱۳ سال حبس در زندان محکوم گشت.

۳۱- سه اصل خلق عبارت بود از اصول و برنامه سون یات سن در مسائل "ناسیونالیسم، دموکرا- سی، رفاه خلق در انقلاب بورژوا- دموکراتیک چین". در سال ۱۹۲۴ در مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان سون یات سن دوباره سه اصل خلق را فرمول بندی نمود، و ناسیونال- لیسم را به مثابه مبارزه با امپریالیسم تعبیر کرده، خود را طرف دار پشتیبانی فعال از جنبش های کارگری - دهقانی اعلام نمود، و به این ترتیب سه اصل خلق قدیم به سه اصل خلق نوین تبدیل گردید، که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود: "اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست، پشتیبانی از دهقانان و کارگران". سه اصل خلق نوین حاوی اصول سیا- سی اساسی مذکور در دوره نخستین جنگ داخلی انقلاب پایه سیاسی همکاری حزب کمو- نیست و گومیندان را تشکیل می داد. (برای توضیح بیش تر می توانید به نگرید به: مقاله مائو: "درباره دموکراسی نوین".)

۳۲- مائوتسه دون، ...، ج ۲، صص ۵۳- ۳۵۱.

۳۳- همان، صص ۵۹- ۵۵۸.

۳۴- نقل از: Lu Hsun, s. 168

۳۵- اصطلاح " انقلاب فرهنگی " منشأش را در سیاست موسوم به " جهش بزرگ " داشت؛ سیا- ستی که در ژانویه ۱۹۵۸ پیاده شد. لیو شائوچی (Liu Shao-chi) (۱۹۶۹-۱۸۹۸)، نظریه پرداز و دولتمرد، به تشریح این سیاست در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین پرداخت. در ژانویه ۱۹۶۱ در این سیاست تجدیدنظر به عمل آمد.

انقلاب فرهنگی پرولتاریایی، که مرحله نوین انقلاب فرهنگی در چین بود، در ۱۶ مه ۱۹۶۶ با بخشنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اعلان گردید. شرح اجمالی سیر آن به قرار زیر می باشد:

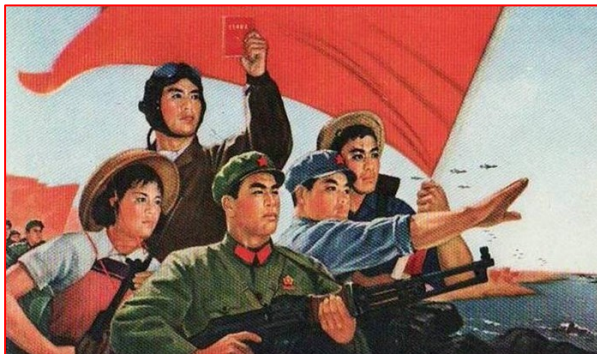
جوانان شورشی موسوم به گاردیست های سرخ (hung wei-ping) به دستگاه حزب و دولت، دانشگاه ها و حیات فرهنگی حمله ور می گردند. انقلاب فرهنگی پرولتاریایی آغاز، و سر- یعاً به مدارس پکن و سراسر کشور دامن گستر می شود. ۲۶ ژوئیه همه دانشگاه ها تعطیل می شوند. مائو شخصاً در ۵ اوت در یک روزنامه دیواری با حروف بزرگ می نویسد: " ستاد مرکزی را بمباران کنید!" و با این، هدف را تعیین می نماید. طی پائیز واضح می شود، که منظور او از " ستاد مرکزی " کدام بوده است: ماشین حزب کمونیست با دنگ شیائوپینگ (T'ng Hsiao-p'ing) (۱۹۷-۱۹۰۴) تجدیدنظرطلب در رأس آن. در ۸ اوت یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب اعلانیه ای درخصوص انقلاب فرهنگی پرولتاریایی صادر می نماید. در ۱۸ اوت گردهم آیی انبوهی با شرکت مائو، لین پیائو (Lin Piao) (۱۹۰۷-۷۱)، ژنرال و سیاست- مدار، چوئن لای (Chou En-lai) (۱۹۷۶-۱۸۹۸)، سیاستمدار و دولتمرد، صورت می گیرد. پر- سش شخصیت مائو آغاز می گردد. در همان روز یک میلیون گاردیست سرخ از برابر مائو در مقابل " دروازه صلح آسمانی " در پکن رژه می روند. در روزهای بعد شهر به دست گارد- یست های سرخ می افتد، یا صحیح تر: در اختیار آن ها قرار داده می شود. آن ها به جست و جو و بدرفتاری با نه فقط " دشمنان طبقاتی "، بلکه حتی با کارمندان عالی رتبه حزب و دو- لت، پروفیسورها و هنرمندان می پردازند، و به توسط روزنامه های دیواری دشمنان خلق و تجدیدنظرطلبان را افشاء می نمایند. ۳۱ اوت نخستین جلسه توده ای مائو با گاردیست- های سرخ در " دروازه صلح آسمانی " برگزار می گردد. نظیر آن جلسه هفت بار دیگر طی آن سال گذاشته می شود، و شمار گاردیست های شرکت کرده در جلسات با مائو به ۱۱ میلیون بالغ می گردد. ۱۵ سپتامبر در جریان یکی از جلسات توده ای لین پیائو بیان می دارد: " (...) شما باید از کارگران، دهقانان و سربازان بیاموزید. از رفتار و روحیه انقلابی قوی آنان، استعداد بزرگ آنان برای تشکیلات و انضباط بیاموزید. " ۱ اکتبر هفدهمین سالگرد انقلاب فرامی رسد. روزنامه خلق در سرمقاله اش می نویسد: " ۷۰۰ میلیون نفر را با اندیشه های مائوتسه دون مسلح سازید. " ۳ نوامبر در ششمین جلسه توده ای با گاردیست های سرخ لین پیائو در نطقی " تجربه نوین از تکامل دادن دموکراسی وسیع تحت دیکتاتوری پرولتاریا " را ذکر می کند. در آخرین هفته نوامبر روزنامه های دیواری با مطالبه برکناری لیو شائو- چی و دنگ شیائوپینگ ظاهر می گردند. ۲۶ دسامبر روزنامه خلق سرمقاله ای درباره لزوم انقلاب فرهنگی در کارگاه های صنعتی و معادن درج می کند.

عنوان گاردیست های سرخ در بدو امر به نوجوانان " پنج طبقه سرخ ": کارگران، دهقا- نان فقیر، کارمندان حزب، اشخاص ارتش و شهدای انقلابی اختصاص داشت، که موظف حمل مشعل انقلاب بودند، اما جنبش این تشکل، که آشکارا از بالا و با نقش عمده همسر مائو، چیانگ چینگ (Chiang Ch'ing) - که کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمو-

نیست چین در ۲۸ نوامبر او را به سمت مشاور فرهنگی در ارتش آزادی بخش برمی گزیند. سازمان دهی گشته، ظاهراً به زودی از کنترل خارج می شود. " گروه های یاغی" بسیاری مرکب از جوانان ۲۵-۱۴ ساله تشکیل می یابند، که همزمان با زدو خورد با یکدیگر، هرج ومرج در شهرها به راه می اندازند. کارگران گاردیست های سرخ را از کارخانه ها بیرون می اندازند. در چندین شهر ارتش برای برقراری نظم و آرامش دخالت می نماید؛ در شهرهای دیگری ارتش از گاردیست های سرخ برضد حزب پشتیبانی می کند. در بعضی نواحی، اسماً شجوان (Szechuan) در ۱۹۶۷ نزاع های خونینی با چندین گشته روی می دهند. زبندگان چین در قدرت و فرهنگ به سختی از انقلاب فرهنگی آسیب می پذیرند. بعضی به قتل می رسند. بسیاری انتحار می کنند. بعضی دیگر بی رد و اثر ناپدید می شوند. ۹ نوامبر سال مزبور بیانیه مائو با این مضمون، که " وضعیت در انقلاب فرهنگی پرولتاریایی فعلی در سراسر کشور نه فقط خوب، بلکه عالی است." انتشار می یابد. در ۱۱ مارس ۱۹۶۸ بیانیه دیگری از مائو منتشر می گردد با این مضمون، که هسته انقلاب فرهنگ پرولتاریایی بزرگ یک انقلاب سیاسی بزرگ تحت شرایط سوسیالیسم، اجراء شده به وسیله پرولتاریا برضد بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر است.

۳۶- " درباره دموکراسی نوین" (مبحث " چهار دوره")، مانوتسه دون، ...، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳۷- mandarin: آدم یا آدمک چینی، همچنین به معانی نوعی عروسک و زبان اصلی چینی می- باشد.



ارتش سرخ چین